



تحلیل تحولات نگرشی مؤثر بر روابط اجتماعی اعضای گروه معنویت‌گرای نوین فرادمانی*

نفیسه جابریان^۱، علی ربیعی^۲، حسن محدثی گیلوانی^۳، محمدجواد زاهدی مازندرانی^۴

دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۰۱؛ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۲۸

چکیده

مقاله حاضر، پژوهشی در راستای تحلیل تحولات نگرشی در روابط اجتماعی افرادی است که در مجموعه معنویت‌گرای فرادمانی مشارکت داشته‌اند. این مقاله، پژوهشی تحلیلی-توصیفی است که به روش نظریه پهنه‌محور بر روی چهارده نفر از اعضای پیوسته فعال و غیرفعال و گسسته این مجموعه انجام شده است. نتایج تحلیل‌ها نشان می‌دهد که تغییرات در بین دو گروه مصاحبه‌شونده، یکسان نیست و حتی گاهی عکس هم بوده است؛ به‌گونه‌ای که جهان‌بینی و ایدئولوژی‌ای که با مشارکت در گروه و به‌واسطه تجربه معنوی به‌دست می‌آید، در بین افراد مختلف، متفاوت است و اکثراً از نظر اعضای پیوسته، مثبت و از نظر اعضای گسسته، منفی ارزیابی می‌شود. تحولات شناختی و نگرشی اعضا در چهار بعد دسته‌بندی شده است که هر یک پیامدهای خاصی دارد. چهار بعد یادشده عبارت‌اند از: شناسایی ابعاد پنهان خود، ادراک وحدت و حس یگانگی، باور به شعورمندی هستی و تسلیم و واگذاری امور به آن، و باور به وجود هستی‌های غیرارگانیک.

کلیدواژه‌ها: معنویت‌گرایی نوین، تحولات نگرشی، نظریه پهنه‌محور

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری جابریان نفیسه (۱۳۹۶) است. برای تبیین برخی موارد رجوع به اصل رساله پیشنهاد می‌شود.

۱. استادیار علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول).

nafisehjaberian@yahoo.com ✉

۲. استاد مدیریت استراتژیک، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

alirabieipnu@gmail.com ✉

۳. استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

hmohaddesi@yahoo.com ✉

۴. دانشیار جامعه‌شناسی توسعه، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

m_zahedi@pnu.ac.ir ✉

یکی از عوامل مؤثر بر انسجام و تعیین شکل روابط اجتماعی، به‌ویژه در جامعه سنتی، وابستگی دینی است؛ به‌گونه‌ای که با افول دین در جوامع مدرن، برخی اندیشمندان بر این نظرند که بهبود روابط، نیازمند تعیین جایگزین‌هایی برای کارکردهای دین در جامعه است؛ به‌عنوان نمونه، دورکیم ایجاد اخلاق مدنی‌ای را مطرح کرد که مبتنی بر وجدان جمعی است (کوزر^۱، ۱۳۷۹، ۱۹۹). آنتونی و رابینز نیز عامل بازگشت امر دینی را زوال و جست‌وجوی اشتراک اجتماعی قلمداد می‌کنند (آنتونی و رابینز^۲، به نقل از همیلتون^۳، ۱۳۹۰، ۳۵۰).

گروه‌های معنویت‌گرا نیز جزء گروه‌هایی هستند که با ایجاد تحول در جهان‌بینی، ارزش‌ها، و باورها، بر نگرش و رفتار فرد تأثیر می‌گذارند. بخش عمده مباحث مربوط به تحلیل معنویت در مطالعات روانشناختی، بر تأثیرات مطلوب معنویت‌گرایی در راستای تغییرات نگرشی مثبت و اثرات این تحول نگرش بر سلامت روانی فرد تأکید دارند؛ به‌عنوان مثال، پژوهش‌های پورزارع و بحری (۱۳۸۴، ۸۸)، بهرامی دشتکی (۱۳۸۴، ۴۹)، و کوئینگ^۴ (۲۰۱۰، ۱۱۶) حاکی از این هستند که معنویت‌گرایی، مراقبه متعالی، دعا، و یوگا بر بازیابی سلامت جسمی و ذهنی، یافتن معنایی برای زندگی، و بهبود روابط با دیگران تأثیرگذار هستند. در برخی نظریه‌ها و پژوهش‌ها نیز عکس این مسئله تصدیق می‌شود؛ به‌گونه‌ای که گروندگان، بیمار، و گرایش‌ها، زمینه‌ساز آسیب‌های جسمی، روانی، و اجتماعی تلقی می‌شوند (لیلستون و شفرد^۵، به نقل از: ویلسون و کرسول^۶، ۱۳۸۷، ۱۷۴-۱۵۵؛ ماسیمو اینتروواین^۷، به نقل از: کاویانی، ۱۳۹۰، ۱۸).

یکی از مسائل مطرح در حوزه مطالعات فرهنگی، تأثیر گروه‌ها بر اندیشه، نگرش، و گرایش‌های فردی است. پس از اینکه امر دینی از دهه ۱۹۶۰ به این سو در قالب گروه‌ها،



1. Coser
2. Antony and Rabbins
3. Hamilton
4. Koenig
5. Lilliston and Shepherd
6. Wilson and Cresswell
7. Massimo Introvigne



تشکل‌ها، و جنبش‌های دینی بدیع به عرصه زندگی اجتماعی در غرب بازگشت، یکی از موضوعات مسئله‌آفرین در نظر عموم مردم، سردمداران دینی، صاحبان قدرت، و برنامه‌ریزان اجتماعی، تأثیر امر دینی بر روابط اجتماعی اعضای مشارکت‌کننده در آن‌ها بوده است. «یکی از مهم‌ترین اتهام‌های وارد شده بر جنبش‌های نوین دینی - به‌ویژه از سوی جنبش‌های ضدکیشی - این است که آن‌ها بنیان خانواده را به هم ریخته‌اند» (پاتیک^۱، به نقل از: ویلسون و کرسول، ۱۳۸۷، ۱۹۴). گاهی اوقات، عضویت فرد در یک جنبش برای خویشان و دوستانش، مهم‌تر از خود اوست. برخی از دوستان از این امر خوشحال می‌شوند و برخی خویشاوندان و دوستان به شدت نگران آسیب‌ها و انحراف‌هایی هستند که ممکن است افراد عضو، درگیر آن شوند. گاهی پیدایش اختلاف در عقاید و علایق فرد عضو با خانواده‌اش موجب ایجاد شکاف در میان آن‌ها می‌شود (بارکر^۲، به نقل از: ویلسون و کرسول، ۱۳۸۷، ۴۹). «جنبش‌های معنویت‌گرای نوین، ایدئولوژی‌های قابل توجه و متنوعی را برای شبکه روابط اعضایشان ارائه می‌دهند؛ به‌عنوان مثال، برهماکوماریس^۳، افراطی‌ترین و ناسازگارترین نمونه جنبش‌های نوین دینی شرقی است که دست‌کم در بریتانیا از تجرد و بی‌همسری حمایت می‌کند. جنبش اشو^۴ نیز (دهه ۱۹۷۰) نمونه آشکاری از اخلاق فرهنگ‌ستیز شهوترانی بود» (پاتیک به نقل از: ویلسون و کرسول، ۱۳۸۷، ۱۸۹). کانون بین‌المللی آگاهی کریشنا، طالب ازدواج برنامه‌ریزی شده است که با آگاهی و شناخت شخصی زوجین از هم و با اجازه رئیس معبد انجام می‌شود و رابطه جنسی با همسر پس از ازدواج، تنها با هدف تولید مثل و با محدودیت‌های فراوانی، مجاز است (پاتیک به نقل از: ویلسون و کرسول، ۱۳۸۷، ۱۹۴).

یکی از گروه‌های معنویت‌گرای بدیع در ایران که توجه افراد زیادی را به خود جلب کرده و به‌عنوان یک مسئله اجتماعی مطرح شده است، مجموعه «عرفان حلقه» یا «فرادرمانی» است. «گروه‌های موسوم به «فرادرمانی» یا «عرفان حلقه» در شهرهای تهران، مشهد، یزد،

1. Putick
2. Barker
3. Brahma Kumaris
4. Osho

و تبریز رشد فراوانی داشته‌اند. رشد این گروه‌ها در تبریز به حدی بوده است که می‌توان ادعا کرد از هر گروه خویشاوندی، دست‌کم یک نفر در این گروه‌ها عضو است یا آشنایی دارد که عضو این گروه‌ها است. این مجموعه، سال‌ها پیش در تهران شروع به آموزش و عضوگیری کرد و بنا به اظهار یکی از مدیران شورای گروه در تبریز، در سال ۱۳۸۳ با پنج نفر نوآموز در این شهر شروع به آموزش کرد و در سال ۱۳۸۸ با هزار برابر رشد، دارای پنج‌هزار عضو و پانصد مربی بود. با تعطیلی شورای مرکزی در سال ۱۳۸۸ و برخورد شدید امنیتی با مربیان و تعطیلی جلسه‌های رسمی، در طول سال‌های گذشته جلسه‌های این گروه‌ها به‌طور زیرزمینی تشکیل شده است و آمار دقیقی از تعداد اعضای آن وجود ندارد، ولی فراوانی رویارویی پژوهشگر با گروندگان و مروجان مجموعه، در بین گروه‌های خانوادگی، دوستان، آشنایان، و حتی در مکان‌ها و اجتماع‌های عمومی قابل توجه بوده و حاکی از رشد گرایش به این آیین است» (جابریان، ۱۳۹۶، ۵). افزون‌براین، شاهد برخوردها و منازعات بین مجموعه و نهادهای سیاسی-دینی بوده‌ایم که در اثر آن، تنش‌های شدیدی در بین اعضای مجموعه ایجاد می‌شود و طبعاً خانواده‌های اعضا و حلقه‌دوستان را نیز فرامی‌گیرد. از نظر نهاد دین و سیاست، این مجموعه، فرقه‌ای انحرافی است که موجب آسیب‌های زیادی شده است. میرزائیان، مدیر انجمن نجات از حلقه به نقل از خبرگزاری نسیم می‌گوید: «عرفان حلقه، فرقه‌ای است که در مقایسه با فرقه‌های دیگری که در جامعه ما وجود دارد، آسیب‌های گسترده‌تری دارد و جنبه‌های مختلفی را دربر می‌گیرد؛ از جمله آسیب روحی و روانی، اجتماعی، اخلاقی، جسمی، و اعتقادی و مهم‌ترین آن، آسیب اعتقادی است» (خبرگزاری نسیم، ۱/۲۳/۹۴)؛ بنابراین، مرجع گروه و گروندگان به آن منحرف به‌شمار می‌آیند، مشمول مجازات می‌شوند، و بسته به شدت فعالیت و قدرت تعیین‌کنندگی در گروه، شدت این مجازات متفاوت است.

محدثی بر این نظر است که یکی از متغیرهای مهم برای پیوستن افراد به جریان‌های دینی و معنوی بدیع، چندکارکردی یا تک‌کارکردی بودن آن‌ها است: «آن دسته از جریان‌های دینی و معنوی بدیع که چندکارکردی هستند، به موفقیت بیشتری در جذب افراد متنوع نایل



می‌شوند؛ به‌عنوان مثال، عرفان حلقه، جریانی است که هم‌زمان چندین کارکرد را ایفا می‌کند: ۱) معنابخشی از طریق ارائه یک نظام عقیدتی جامع و فراگیر؛ ۲) ایجاد تعلق جمعی و وابستگی گروهی؛ ۳) آرامش‌بخشی و تسکین‌دهندگی؛ ۴) درمان‌گری؛ ۵) امکان نایل شدن به مقام مربی برای سرپرستی یک حلقه جدید به‌عنوان زیرمجموعه جریان اصلی (محدثی، ۱۳۹۵، ۵۲۹-۵۲۸)».

مشارکت در هر یک از گروه‌ها و سازمان‌های دینی، آثار، کارکردها، و پیامدهای مثبت و منفی‌ای در سطح فردی و اجتماعی دارد. گروه «فرادرمانی یا عرفان حلقه» نیز با اشاعه ایدئولوژی انسان‌گرا، اعضای خود را به داشتن روحیه فداکاری و ایثار تشویق می‌کند که آثار آن در بیرون از گروه نمایان می‌شود و ویژگی‌های سازمانی، موجب داشتن روابط برادرانه درون‌گروهی می‌شود. همچنین، با ارائه تعریف از خود وسیع، موجب «توسعه خود» می‌شود (کاشی، ۱۳۸۸)، اما پژوهشگر در رویارویی با اعضا در بیشتر موارد با باور کامل به تسلط موجوداتی بر زندگی و امور روزمره‌شان روبه‌رو شده است که به اسطوره‌اندیشی شباهت فراوانی دارد. عرفان حلقه با نهادینه کردن باورهایی مانند اعتقاد به وجود موجودات غیرارگانیک و قدرت تسلط بر زندگی روزمره بشری، موجب ایجاد ترس و اضطراب فراوان و گاهی اسطوره‌اندیشی می‌شود. منفعل شدن در نتیجه باور و عمل به قانون تسلیم و توکل کامل به شعور کیهانی برای اصلاح امور — که منجر به ایجاد روحیه منفعلانه می‌شود — نیز در بین اعضای این گروه مشاهده می‌شود که احتمالاً بر نگرش آنان در مورد مشارکت اجتماعی و حل مشکلات اجتماعی تأثیر می‌گذارد. همچنین، گزارش‌های متضادی از اعضا در مورد اثربخشی فرادرمانی دریافت می‌شود؛ گاهی گزارش بهبود و گاهی گزارش آسیب ناشی از عملکرد مجموعه در حوزه درمان یا روابط خانوادگی به دست می‌آید. در موارد بسیاری نیز اعضا از نتایج مثبت و شگرف آن در بهبود اخلاق، روحیات، و دینداری‌شان گزارش می‌دهند.

با اینکه در رسانه‌های جمعی از آسیب‌های فراوان این مجموعه به اعضا (به‌ویژه آسیب‌های روانی و اعتقادی) بسیار سخن گفته شده است، اما هدف این مقاله، پژوهش علمی درباره تحولات نگرشی افراد پس از مشارکت در مجموعه معنویت‌گرای بدیع



فرادرمانی یا عرفان حلقه است که در روابط اجتماعی تعیین کننده است، اما این احتمال وجود دارد که این تحول نگرش در بین اعضای پیوسته که به گروه وفادار هستند با افرادی که از گروه گسسته اند، متفاوت باشد؛ بنابراین، پرسش اساسی پژوهش این است که اعضای گسسته و پیوسته، پس از مشارکت در گروه فرادرمانی چه تحولات نگرشی ای داشته اند که بر روابط اجتماعی شان اثرگذار بوده است؟ آیا این تحول را مثبت ارزیابی می کنند یا منفی؟ و نقطه عطف این تحول کجاست؟

۱. مبانی نظری و چارچوب مفهومی پژوهش

با توجه به اینکه روش نظریه پهنه محور، روشی اکتشافی و مبتنی بر استقرا است، این مقاله فاقد چارچوب نظری است، اما به لحاظ اینکه پژوهشی توصیفی است، چارچوب مفهومی پژوهش، برآمده از فضای بررسی های مربوط به معنویت است.

الگوهای تبیینی جنبش های معنوی نوپدید در چهار دسته طبقه بندی شده اند. دسته نخست که «سرمشق تبیین سازمان دینی» نامیده می شود، به مطالعه انواع سازمان های دینی می پردازد و این سازمان ها را بیشتر بر مبنای ساختار سازمانی و رابطه آن ها با نهادها و نظم اجتماعی و سیاسی دسته بندی می کند. نظریه پردازان این سرمشق، انواع سازمان های دینی را به دسته هایی مانند، کلیسا، فرقه، عرفان، انجمن مذهبی، کیش و انواع آن، جنبش های دینی، معنویت های زندگی، ادیان تفاوتی و ادیان انسانی، و جنبش های معنوی جدید تقسیم بندی کرده اند.

سرمشق دوم که «تبیین آسیب شناختی» دارد، جنبش های معنوی نو را به مثابه پدیده های اجتماعی انحرافی بررسی کرده و برای تبیین آن ها از مفاهیمی مانند کیش های مخرب، شست و شوی مغزی، بیماری های روانی، و جریان ضد فرهنگی استفاده می کند. در ادبیات داخلی در توصیف این جنبش ها، اصطلاح هایی مانند نوظهور، انحرافی، حلقه های شیطانی، و تهاجم فرهنگی به کار می روند که نویسندگانی مانند فعالی (۱۳۸۷)، مظاهری سیف (۱۳۸۷)، و خوشفر (۱۳۸۹) از این ادبیات استفاده کرده اند.

از نظر دسته سوم، یعنی «سرمشق تبیین پویایی اجتماعی و فرهنگی در عصر مدرن»،



جنبش‌های معنوی نوپدید و جریان‌های دینی و معنوی، محصول تحولات درونی جامعه در دوران مدرن هستند که بستر جامعه را برای بروز و ظهور این جنبش‌ها فراهم می‌کنند؛ مدرنیته و پیامدهای آن مانند سکولاریزاسیون، بحران دین، تحول ارزش‌ها، تکثر اجتماعی، و همچنین نگرش کارکردگرایانه از جمله تحولات یادشده هستند.

در سرمشق چهارم، یعنی «سرمشق نوگروی»، نوگروی امری عام است که در تمام دوران تاریخ بشری وجود دارد و منحصر به جامعه مدرن نیست، اما در عصر مدرن، عمومیت بیشتری یافته است و در کشور ما با شرایط زمینه‌ای افول دین سنتی و بحران جامعه‌پذیری دینی، در حال عمومی شدن است. قرابت نظام اعتقادی بدیع با نظام اعتقادی پیشین، سلسله‌مراتب نیازهای فردی براساس مدل مازلو^۱، شرایط دسترسی به نظام‌های اعتقادی جدید، و کارکردهای جریان‌های دینی جدید، از جمله علل و شرایط مؤثر بر ایجاد بستر نوگروی انحصاری و ابزاری شدن دین هستند. همچنین، در این سرمشق، تجربه دینی به‌عنوان عنصر اساسی دین در نظر گرفته می‌شود و در دین‌داری دارای محوریت است. در این پژوهش، سرمشق چهارم به‌عنوان سرمشق مفهومی تحقیق انتخاب شده است. سرمشق چهارم، با توجه به تکرار پدیده معنویت‌گرایی بدیع در طول تاریخ، آن را پدیده‌ای منحصر به دوران مدرن نمی‌انگارد و به‌دنبال سایر عوامل مرتبط با این پدیده (مانند جامعه‌پذیری دینی) است. نوگروی می‌تواند در حوزه‌های مختلف روی دهد که سه حوزه آن اهمیت بیشتری دارد:

۱) نوگروی در دین که پدیده نوگروی دینی را می‌سازد؛ ۲) نوگروی در قلمرو معرفت که شکل حاد آن سبب تغییر سرمشق فکری می‌شود که به آن سفر یا تغییر پارادایمی می‌گویند؛ ۳) نوگروی در سیاست که به نوگروی سیاسی معروف است.

نوگروی دینی به معنی تغییر و تحول در نظام اعتقادات دینی فرد و در نتیجه، هویت دینی او است که می‌تواند حاد یا غیرحاد باشد. نوگروی غیرحاد، یعنی تغییر در باورهای دینی فرد بدون ترک آن دین. چنین تغییری، در درون نظام اعتقادی فرد رخ می‌دهد و سبب می‌شود که او در مورد برخی از اعتقادات خود تجدیدنظر کند؛ خواه در مسیر تقویت آن‌ها و خواه در





مسیر تضعیف آن اعتقادات (یعنی نوگروی غیرحاد ممکن است صعودی یا نزولی باشد)» (محدثی، ۱۳۹۵، ۲۹).

پژوهش‌های تجربی، نشانه‌هایی از تضعیف دین سنتی در ایران را نمایان می‌سازند و نشان می‌دهند، کسانی به جریان‌های دینی و معنوی جدید پیوسته‌اند که وابستگی‌شان را به دین سنتی از دست داده‌اند و دین سنتی و مألوف، دیگر پاسخ‌گوی نیازهای آن‌ها نیست (محدثی، ۱۳۹۵، ۳۳).

«به این ترتیب، در پی تضعیف دین سنتی و تضعیف جامعه‌پذیری دینی، نوگروی نسلی رخ می‌دهد. نوگروی نسلی، نوعی نوگروی غیرحاد است؛ یعنی تغییر در نظام اعتقادات بخشی از اعضای یک نسل. چنین تغییری، در درون نظام اعتقادی افراد متعلق به یک نسل مشخص رخ می‌دهد؛ به گونه‌ای که آنان در برخی از اعتقادات خود تجدیدنظر می‌کنند و مستعد روی‌آوری به نظام‌های اعتقادی جدید می‌شوند، اما این یک قاعده کلی روان‌شناختی است که هنگامی که یک نظام اعتقادی تضعیف می‌شود، شکل‌گیری و ارائه نظام اعتقادی جایگزین ضرورت می‌یابد و هرچقدر این نظام اعتقادی جدید با نظام اعتقادی تضعیف‌شده، همانندی و هم‌خانوادگی (قربت) بیشتری داشته باشد، برای نوگروندها مطلوب‌تر است، زیرا نوگروندها به سبب زیست طولانی در درون یک چتر اعتقادی فراگیر و امنیت‌آفرین، به لحاظ روان‌شناختی و فکری بیشتر پذیرنده نظام اعتقادی‌ای هستند که تداعی‌کننده نظام اعتقادی کهن باشد. دگرشد در نظام اعتقادی امری تدریجی است و انقلابی در کل باورها نیست؛ در نتیجه، هنگامی که دین سنتی تضعیف می‌شود، تفسیرهای دینی مدرن، بهترین جایگزین آن‌ها خواهند بود. این تفسیرهای مدرن از همان دین کهن، امکان رفع بسیاری از تعارض‌های وجودی، روانی، هنجاری، و شناختی را که بذره‌های آن در درون هر فرد جوانه کرده است را فراهم می‌کنند» (محدثی، ۱۳۹۵، ۳۵-۳۴).

محدثی در تبیین علت‌های دیگر نوگروی بر سلسله‌مراتب نیازهای فرد براساس مدل مازلو تکیه دارد. وی همسو با گفته آیلین بارکر بر این نظر است که: «کسانی که به جریان‌های معنوی و دینی بدیع می‌پیوندند، از وضعیت یکسانی برخوردار نیستند و وضع و احوال متنوعی دارند. به نظر می‌رسد که وجود سلسله‌مراتبی از نیازها در افراد، آمادگی

پیوستن به این جریان‌های دینی و معنوی بدیع را در آن‌ها پدید می‌آورد» (محدثی، ۱۳۹۵، ۳۸). این نیازها که دارای اهمیت یکسانی نیستند، در سه دسته عبارت‌اند از: (۱) تجربه‌های فشار ناشی از محرومیت‌ها و بحران‌ها (تبیین براساس انواع محرومیت، نظریهٔ گلاک^۱ و استارک^۲)؛ (۲) نیاز به بازشناسی خود و نیاز به تعلق اجتماعی در شرایط بحران هویت ناشی از تضعیف دین سنتی؛ (۳) نیاز به خودشکوفایی؛ بحران هویت یا عدم خودشکوفایی و تحقق خود. در مقایسهٔ این دو نیاز، سردرگمی هویتی و بی‌کاشانه‌گی، زورآورتر و جدی‌تر است (محدثی، ۱۳۹۵، ۳۹).

در پژوهش حاضر، افزون بر بحث‌های مربوط به نوگروری دینی، نظریه‌های مرتبط با عوامل مؤثر بر آگاهی، نگرش، و رفتار نیز به‌عنوان مبانی نظری تحولات نگرش، اهمیت فراوانی دارند که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره شده است.

از نظر فریدمن^۳ و همکارانش، «نگرش» نظامی بادوام و شامل یک عنصر شناختی^۴، یک عنصر احساسی^۵، و تمایل به عمل^۶ است (کریمی، ۱۳۹۲، ۲۲۱). به نظر روکیچ^۷، رفتار و نگرش فرد، پیامد نظام ارزشی و ارزش‌ها زیرمجموعه‌ای از باورها هستند. به تعریف روکیچ، «باور»، گزارهٔ ساده‌ای است که از هرآنچه فرد، آگاهانه یا ناآگاهانه می‌گوید یا انجام می‌دهد، استنباط می‌شود؛ براین اساس، همهٔ باورها، زمینهٔ عمل هستند (روکیچ، ۱۹۶۹، ۱۱۳) و «نظام باورها»، مجموعهٔ کلی‌ای از باورهای فرد دربارهٔ جهان فیزیکی، جهان اجتماعی، و خود است که در ارتباط و تعامل با یکدیگر هستند؛ بنابراین، بروز هرگونه تغییری در هر یک از این باورها، موجب تغییر در عناصر دیگر سیستم می‌شود (روکیچ، ۱۹۶۹، ۱۲۳). روکیچ در بررسی نگرش بر این نظر است که نگرش‌ها، یک‌سری از باورها هستند که بیشتر به‌واسطهٔ تجربه‌های پیشین شکل می‌گیرند. سازمان باورها حول

1. Glock
2. Starck
3. Friedman
4. cognitive
5. feeling
6. action tendency
7. Rokeach





یک ابژه یا شرایط خاص، زمینه‌ساز واکنش شخص به شیوه‌های ترجیحی است. مفهوم کلی نگرش، بازتاب‌دهنده قالب اولیه‌ای است که در آن هنگامی که افراد با شرایط تازه‌ای روبه‌رو می‌شوند، تجربه‌های گذشته، جمع‌بندی، ذخیره، و سازماندهی می‌شوند. ارزش‌ها، زیربنای استدلال‌های شناختی برای نگرش‌ها هستند. ارزش‌ها ضمن اینکه سرشت و منش شخص را شکل می‌دهند، زیربنای نگرش وی هستند (روکیچ، ۱۹۶۹، ۱۲۵).

روکیچ، نگرش‌ها را دارای دو جهت‌گیری متفاوت در نظر می‌گیرد؛ نگرش به موقعیت و نگرش به هدف. «رفتار»، حاصل تعامل بین این دو نوع نگرش است (روکیچ، ۱۹۶۹، ۱۲۶). به نظر آلپورت^۱، چهار شرط عمده می‌توانند موجب شکل‌گیری یک نگرش شوند؛ نخستین شرط، تراکم تجربه است، یعنی سروکار داشتن با موضوعی یا گروهی از اشخاص و تجربه‌های نزدیک یا مشابه. دومین شرط، مبتنی بر متمایز نگه داشتن آن است، یعنی در تجربه‌های جدیدی که به دست می‌آیند، نگرش فرد را از نگرش‌های نزدیک به آن متمایز می‌کند. سومین شرط، بر پایه یک تجربه برجسته دراماتیک قرار دارد که شخص یا موضوعی در آن دخیل است. چهارمین شرط، تقلید است (روش بلاو و نیون^۲، ۱۳۹۲، ۱۲۵). از دید کرچ^۳، کراچفیلد^۴، و بالاک^۵ چهار عامل در تکوین نگرش‌ها دخیل هستند که عبارت‌اند از: (۱) آنچه نیازهای شخص را برآورده کند؛ (۲) کسب اطلاعات و آگاهی درباره موضوع، شیء یا فرد خاص؛ (۳) تعلق گروهی؛ (۴) شخصیت فرد؛ (۵) عوامل ژنتیکی (کریمی، ۱۳۹۲، ۲۳۵-۲۳۴).

براین اساس، فرض محتمل این است که مجموعه فرادرمانی می‌تواند براساس ایدئولوژی و جهان‌بینی‌ای که به اعضا می‌دهد، بر شناخت و باورهای آنان تأثیر بگذارد. همچنین با کسب تجربه معنوی، بعد شناختی و عاطفی نگرش افراد به هستی متحول شده و تمایل و گرایش آنان به عمل متفاوت تغییر می‌کند. افزون‌براین، با توجه به اینکه این مجموعه دارای تشکیلات گروهی و سازمان‌یافته است، وابستگی گروهی بر تغییر و ثبات نگرش و رفتار تأثیر می‌گذارد.

1. Allport
2. Rough and Neion
3. Kretch
4. Crutchfield
5. Ballachey

۲. ادبیات پژوهش

شریعتی، باستانی، و خسروی (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان «جوامعی در نوستالژی اجتماعی: نگاهی به پدیده معنویت‌های جدید در ایران (از خلال مطالعه موردی دو نمونه از جمع‌های عرفانی روان‌شناسی)» با رویکردی خردنگر و ذهن‌گرا و با اتکا به نظریه‌های زیمل و وبر به دلایل گرایش افراد، کارکردها، و ویژگی‌های این گروه‌ها پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، تقویت احساس و تجربه دینی و تقویت اصول اخلاقی از کارکردهای مشارکت در این گروه‌ها است.

پایان‌نامه کاشی (۱۳۸۸) با عنوان «خود در معنویت‌های جدید؛ نمونه موردی گروه عرفان حلقه»، با استفاده از روش مصاحبه عمیق و مشاهده مشارکتی و با ارجاع به نظریه‌های کنش متقابل، به تأثیر این ایدئولوژی بر تعریف فرد از خود پرداخته است. براساس یافته‌های این پژوهش، باور به این آیین موجب «توسعه خود» در تعریف فرد از خود می‌شود. همچنین، برپایه یافته‌های این مطالعه، گروه عرفان حلقه با اشاعه ایدئولوژی انسان‌گرا، اعضای خود را به داشتن روحیه فداکاری و ایثار تشویق می‌کند که آثار آن در برون‌گروه نمایان شده و ویژگی‌های سازمانی موجب داشتن روابط برادرانه درون‌گروهی می‌شود (کاشی، ۱۳۸۸).

اسماعیلی (۱۳۸۱) در پژوهشی با عنوان «آسیب‌شناسی فرهنگی دانشگاه‌های ایران» که جامعه آماری آن را صاحب‌نظران و کارشناسان مسائل دانشگاهی در دانشگاه‌های سراسر کشور تشکیل می‌دهند، استدلال کرده است که سطح دین‌داری دانشجویان رو به کاهش نیست، بلکه نگاه و انتظار آنان از دین در حال تغییر است؛ به گونه‌ای که دین در حال تغییر مکان از حوزه عمومی به خصوصی و ساحت‌های عرفانی و کلامی آن در حال پیشی گرفتن بر ابعاد فقهی است.

کرمانی (۱۳۸۳) در پژوهشی که درباره «گرایش انسان معاصر به عرفان» انجام داده است، پس از مقایسه دین‌داری انسان عصر جدید با انسان دوران گذشته به این نتیجه رسیده است که دین‌داری و معنویت‌گرایی انسان امروز با آنچه در گذشته بوده است، تفاوت‌ها و تمایزاتی به این شرح دارد: ۱) انسان امروز به جای اینکه خود را به سنت دینی خاصی پایبند



کند و از دینی رسمی و ایدئولوژیک بهره ببرد، به سوی تجربه کردن دین و شخصی کردن آن روی آورده است؛ ۲) انسان امروز نمی‌تواند قائل به این باشد که تنها یک دین، برحق بوده و راه درست را نشان می‌دهد و ادیان دیگر باطل هستند؛ در عوض، به معنویتی جامع و کلی که در تمام ادیان، حتی در نفس آدمی و در طبیعت، جاری است، معتقد شده است؛ ۳) توجه به صورت ظاهری دین، آداب و مناسک، قالب‌های فکری-ایدئولوژیک، محافل دینی و مکان‌های مقدس، پیروی و تقلید از رهبران دینی و گذشتگان، همه‌وهمه کم‌رنگ‌تر شده و جای خود را به تجربه‌ای درونی و برداشتی فردی داده است.

کلاهی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «دین‌داری و جهانی‌شدن»، دین‌داری را به چهار نوع تقسیم کرده است: هدف‌مدار، روش‌مدار، اخلاق‌مدار و عرف‌مدار. جهانی‌شدن نیز به معنای «بسط جهان غریبه»، یعنی جهانی که از دیالکتیک میان «ذهنیت کنشگران جهان نزدیک» با «عینیت عناصری که از جهان دور آمده‌اند» شکل گرفته است. هریک از این چهار دسته دین‌داران، با بسط جهان غریبه و عناصر آن رویارویی متفاوتی دارند که چهار پیامد مختلف خواهد داشت: خودآگاه شدن کنشگر، فعال شدن کنشگر، تیز شدن دین‌داری‌ها، و ایجاد دین‌داری‌های بدیل.

در بین پژوهش‌های خارجی، ماسیمو ابتر و واین (۲۰۰۱) در پژوهشی با عنوان «جنبش‌های نوین دینی و خشونت»، به رفتارهای خشونت‌آمیزی که برخی گروه‌های گرونده به جنبش‌های دینی جدید از خود بروز می‌دهند و آثار ویرانگری را ایجاد می‌کنند، اشاره دارند که بیشتر از سوی گروه‌هایی بروز می‌کند که با نهادهای سیاسی و اجتماعی مخالف هستند (کاویانی، ۱۳۹۰).

رساله دکترای تینا افتخار خوانساری (۲۰۱۳) با موضوع «بررسی جنبش‌های دینی جدید»، به روش کیفی و با استفاده از مصاحبه و مشاهده گروه‌کانون مرکزی به مطالعه تأثیر این مشارکت بر ۵۵ نفر از اعضای زن گروه عرفان حلقه در شهرهای تهران، یزد، و مشهد پرداخته و به این نتیجه رسیده است که این مشارکت، موجب توانمند شدن زنان شده و می‌تواند گفتمان جدیدی را در نهادهای دینی ایجاد کند.



۳. روش پژوهش

مقاله حاضر با رویکردی توصیفی در پی توصیف تحولات نگرشی و رفتاری اعضا در روابط اجتماعی‌شان است و به روش نظریه پهنه‌محور انجام شده است که یکی از انواع روش‌های کیفی است. این روش برای پژوهش‌هایی با هدف شناخت منظم دیدگاه‌ها و نگرش‌های افراد در یک موقعیت خاص و عمدتاً برای «پروژه‌های کوچک مقیاس» (ازکیا و ایمانی، ۱۳۹۰، ۲۱) با به‌کارگیری یک رشته اعمال نظام‌مند در راستای ایجاد نظریه‌ای مبتنی بر استقرا درباره پدیده‌ای معین (استراس و کوربین^۱، ۱۳۸۷، ۲۳) کاربرد دارد. براین اساس، داده‌ها از طریق مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته و غیرساختاریافته به شکل رفت و برگشت فراوان میان نظریه (تحلیل داده‌ها) و میدان (گردآوری داده‌ها) جمع‌آوری شده‌اند. تجزیه و تحلیل داده‌ها (براساس روش نظریه پهنه‌محور) در سه مرحله انجام شده است: (۱) کدگذاری باز؛ (۲) کدگذاری محوری؛ (۳) کدگذاری انتخابی (استراس و کوربین، ۱۳۸۷، ۹۷). مرحله تفسیر داده‌ها، همانند افزودن داده‌های اضافی، در نقطه اشباع نظری پایان می‌یابد (فلیک^۲، ۱۳۸۸، ۳۳۷).

جامعه آماری پژوهش، شامل گروه معنویت‌گرای فعال بدیع در شهر تبریز بوده و دربردارنده همه افرادی است که از سال ۱۳۸۳ در شهر تبریز به این مجموعه گرویده‌اند؛ اعم از اینکه در حال حاضر به این آیین و اصول آن پایبند هستند یا از آن گسسته‌اند. در این مقاله، انتخاب نمونه به روش تدریجی و بیشتر بر پایه نمونه‌گیری نظری بوده است. روی هم رفته، با ۱۴ نفر از افراد که به مجموعه فرادمانی گرویده و دست‌کم شش ترم از دوره‌های آموزشی آن را سپری کرده‌اند، مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته انجام شده است که هشت نفر، عضو پیوسته و شش نفر، عضو گسسته‌اند و دست‌کم نیمی از آن‌ها نمونه حاد و از موارد افراطی به‌شمار می‌آیند. ویژگی‌های فردی این افراد در جدول شماره (۱) ارائه شده است.

1. Strauss & Corbin
2. Flick



جدول شماره (۱). ویژگی‌های فردی مصاحبه‌شوندگان

جنسیت	سن	تحصیلات	شغل
زن	۴۰-۴۵	دیپلم	مربی یوگا
زن	۵۵-۶۰	ابتدایی	خانه‌دار
زن	۴۵-۵۰	لیسانس	معلم
زن	۳۰-۳۵	لیسانس	خانه‌دار
مرد	۵۵-۶۰	سیکل	آزاد
زن	۲۵-۳۰	لیسانس	مترجم
مرد	۲۰-۲۵	لیسانس	هنرمند
مرد	۲۵-۳۰	لیسانس	آزاد
زن	۴۰-۴۵	لیسانس	معلم
زن	۳۰-۳۵	لیسانس	خانه‌دار
زن	۳۵-۴۰	لیسانس	بیکار
مرد	۵۰-۵۵	دیپلم	کارگر
زن	۲۰-۲۵	لیسانس	دانشجو
زن	۱۵-۲۰	دیپلم	بیکار



محور سؤالات پرسش‌نامه برای سنجش تغییر نگرش اعضا - اعم از پیوسته و گسسته - پس از مشارکت، در مورد موضوعات زیر تدوین شد که در حالت کلی عبارت‌اند از: پرسش از علت مشارکت، تداوم یا عدم تداوم آن؛ توصیف تجربه‌های فردی و گروهی هنگام مشارکت؛ پرسش از نقاط عطف تحولات ادراکی، احساسی، شناختی، و نگرشی عضو؛ توضیح تغییرات شناختی، نگرشی، و رفتاری از منظر عضو پیوسته و گسسته در دوران مشارکت در مجموعه، در مورد خود، خدا، هستی، و شبکه روابط اجتماعی‌اش.

۴. یافته‌های پژوهش

افراد مورد مطالعه در این مقاله - که در گروه معنویت‌گرای فرادمانی عضو بوده‌اند - ابتدا به طور اجمالی و گام‌به‌گام با آموزش‌های ایدئولوژیک و هستی‌شناختی آشنا شده‌اند و سپس فنون عملی متناسب با هر گام را به کار گرفته‌اند که عمدتاً سبب کسب تجربه معنوی‌ای شده است که بخش اصلی دوره‌های تربیتی را دربر می‌گیرد. براساس رویکرد انسان‌شناسان در



مورد مبحث دین و جادو، این فنون، اعمال جادویی دینی به شمار می‌آیند^۱. انسان‌شناسان بر این نظرند که دین و جادو نزدیکی بسیاری با هم دارند. آنان ضمن پرداختن به تمایزها و تفاوت‌های این دو معتقدند، عملکردهای جادویی غالباً رابطه‌ی نزدیکی با باورداشت‌های دینی دارند و در بیشتر موارد، جزئی از مناسک مذهبی هستند. از نظر مالینوفسکی^۲، جادو یک فن عملی است که به‌عنوان وسیله‌ی رسیدن به هدف مشخصی ساخته و پرداخته شده است، و هدف دین، رسیدن به یک نتیجه‌ی نهایی نیست، بلکه مناسک مذهبی به‌خودی‌خود به‌خاطر خود این مناسک انجام می‌شوند (همیلتون، ۱۳۹۰، ۵۸). هورتون^۳ می‌گوید، باورداشت‌های جادویی و مذهبی، تبیین‌های سنجیده‌ی پدیده‌ها و شگردهایی برای دخل و تصرف در جهان هستند. به‌عقیده اسکوروپسکی^۴، یکی از صورت‌های عملی کنش‌های جادویی، «اعلام یک نوع وضعیت» است؛ مانند اینکه «من اعلام می‌کنم که این نشست آغاز شده است» (همیلتون، ۱۳۹۰، ۷۸)؛ بنابراین، مکتب یادشده با کاربرد فن جادویی اعلام وضعیت «ارتباط» — با هدف معنوی ارتباط با خدا — یک عمل جادویی دینی به‌شمار می‌آید.

به فرد گفته می‌شود که با اعلام ارتباط، به حلقه‌های عرفانی متصل می‌شود و شعور کیهانی در وجود او و دیگران جاری شده و برای هر هدفی که اعلام ارتباط کرده است، عمل می‌کند. فرد در این فرایند، تجربه‌ی معنوی کسب می‌کند. در طول فرایند کسب تجربه‌ی معنوی، سطح آگاهی و ادراک فرد از خود، هستی، خدا، و دیگران تغییر می‌کند. این تغییر سطح شناختی، سبب تغییر نگرش شده و درنهایت به تحولات رفتاری فرد می‌انجامد (جابریان، ۱۳۹۶) که در این مقاله تغییرات نگرشی فرد تحلیل شده است.

همان‌گونه که در بالا اشاره شد، تجربه‌ی معنوی، نقطه‌ی عطف تغییر درک و آگاهی، نگرش و رفتار فرد در رابطه با دیگران است. تجربه‌ی معنوی، حاصل کاربرد فنون جادویی — دینی فرادرمانی شامل ۶۸ حلقه‌ی عرفانی است که اعضا از برخی حلقه‌ها با تکرار و تأکید بیشتری یاد می‌کنند که در تغییر روابط اجتماعی‌شان اثرگذارتر بوده است؛ از جمله می‌توان به

۱. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به فصل سوم کتاب «جامعه‌شناسی دین» ملک همیلتون (۱۳۹۰). مبحث جادو

۲. Malinowski

۳. Horton

۴. Skorupski

حلقه‌های ارتباط بخشش، ارتباط پیوند، ارتباط وحدت جمعی، اسکن دوگانگی، تیک‌های شخصیتی، مثبت یک، و... اشاره کرد (جابرین، ۱۳۹۶).

گفتنی است که در بین اعضای گسسته نیز برخی افراد هستند که این تجربه‌های معنوی را کسب کرده‌اند اما به نظر می‌رسد که اهمیت و جذابیت این تجربه‌های معنوی پس از گسست از گروه و دور شدن از چنین فضای گفت‌وگویی، کاهش می‌یابد، زیرا بسیار کمتر از اعضای پیوسته از این تجربه‌ها سخن می‌گویند و هنگام بیان این تجربه‌ها، شور و شوق لحن اعضای پیوسته در آن‌ها وجود ندارد. برخی از اعضای گسسته نیز چنین تجربه‌هایی نداشته‌اند و تنها آموزش‌های تئوریک فرادمانی، تأثیر عمیقی که بتواند بر سازمان باور و شناخت فرد تأثیر بگذارد، نداشته است.

براساس نتایج حاصل از مصاحبه با اعضا در پژوهش (جابرین، ۱۳۹۶) و سخنان مصاحبه‌شوندگان، نقطه عطف تحول باورها و نگرش‌ها، عمدتاً «تجربه معنوی» است. برپایه یافته‌های اکتشافی لایه‌های عمیق‌تر، این پدیده در فضای تعاملات درون‌گروهی اعضا، گسترده، بازتولید، تقویت، و تحکیم می‌شود. تغییر باورها و نگرش‌ها در چهار دسته مقوله‌بندی شده است که عبارت‌اند از: (۱) ادراک و پذیرش کاستی و خطاکاری خود؛ (۲) درک وحدت و یگانگی در هستی؛ (۳) ایمان به شعورمندی و حکیمانانه بودن هستی؛ (۴) باور به وجود موجودات غیرارگانیک و عاملیت آن‌ها در زندگی روزمره. این تغییرات در آگاهی و باورها سبب تحولات نگرشی و گرایشی افراد شده است که در ذیل دسته‌بندی بالا توضیح داده می‌شود.

(۱) شناسایی ابعاد پنهان منفی خود و باور به کاستی‌ها و خطاها در خود: بیشتر پاسخ‌گویان با تجربه معنوی (مانند ارتباط تیک‌های شخصیتی، اسکن دوگانگی، و...) به شناختی از ابعاد پنهان و منفی شخصیت خود می‌رسند که امکان خطاکار بودن و نقص را در خود، به‌عنوان بخشی طبیعی از خود و دیگران می‌پذیرند. وجود صفات ناپسند به‌عنوان بخشی از هستی انسان تعریف می‌شود که انسان مکلف است آن‌ها را در طول فرایند رشد معنوی خود حل و فصل کند و این فرایند، سیر نسبتاً مداوم و پیوسته‌ای دارد. پس از شناختن ابعاد پنهان و منفی شخصیت خود، با پذیرش امکان خطاکار بودن، تحولاتی در نگرش



پاسخ‌گویان به خودشان و دیگران، همچنین تمایلات رفتاریشان روی می‌دهد؛ از جمله کاهش خودپسندی و منیت، فروتنی، بخشش، صلح با خود و دیگران، حل تناقض‌های درونی و....

خانم پ می‌گوید:

خصلت‌های منفی بیرون می‌ریزه، آدم تک‌تک آن‌ها را می‌بینم.... ابعاد منفی‌ام را به من شناساند. تازه متوجه شدم که چه چیزهایی در من وجود دارد و چه چیزهایی باید تغییر پیدا کند.

خانم ص می‌گوید:

خیلی از خصلت‌ها را در خودم مطلقاً نمی‌دیدم و قبول نمی‌کردم. کسی قادر به قبولاندن ضعف‌هایم برایم نبود، اما در ترم ۵ قبول کردم که بله این خصلت‌ها هم می‌تواند در من باشد. چون وقتی یک طرفه به موضوع نگاه می‌کنیم، طرف را متهم می‌کردیم؛ مثلاً به حسادت، وقتی من نمی‌توانم قبول کنم که این خصلت در من هم هست، حتی در ارتباط مثل فیلم نشانت می‌دهند که تو در اینجاها حسادت می‌ورزیدی پس حسادت در تو هست. در نتیجه باید قبول کنی که بله هست....

۲) ادراک وحدت و یگانگی با هستی و عشق به دیگران: احساس وحدت و یگانگی در پی تجربه‌های معنوی‌ای مانند ارتباط پیوند، وحدت جمعی، و این‌گونه ارتباطات به دست می‌آید.

خانم س می‌گوید:

.... در حال جدا شدن از دوستانم بودم که یک لحظه احساس کردم به تک‌تک دوستانم که نگاه می‌کنم، گویا خودم به خودم می‌نگرم؛ به تک‌تک بچه‌ها نگاه دقیقی انداختم و این تجربه باز هم تکرار شد. گویا یک نفر از تمام جهات به جهان هستی می‌نگریست و این تجربه برام جالب‌ترین ارمان فرادمانی بود.

افزون‌براین، در پی «پذیرش نقص‌ها و خطاها در خود و دیگران»، کم‌رنگ شدن مرز بین انسان خوب و بد با کاربرد ارتباطات اسکن دوگانگی، و تیک‌های شخصیتی، برخی اعضا اعلام می‌کنند که یک نوع «احساس نزدیکی و یگانگی» با همه مردم یافته‌اند.



ارتباط بخشش نیز از ارتباط‌های دیگری است که ویژگی «بخشش» را در فرد جاری می‌کند و فرد به‌گونه‌ای غیرارادی بخشش دیگران را تجربه می‌کند. همچنین، با پذیرش نقص‌ها و خطاهای خود و ایجاد فروتنی و کاهش خودپسندی می‌تواند دیگران را ببخشد و این امر بیشتر سبب حس یگانگی و کاهش فاصله ذهنی می‌شود.

خانم پ تجربه خود را چنین توصیف می‌کند:

ارتباط بخشش برایم نتایج عالی داشت. با اعلام ارتباط بخشش به راحتی می‌توانم ببخشم. گویا دیگر به‌طورکلی کینه و ناراحتی‌ای که فرد ایجاد کرده به راحتی از دلم می‌رود.

همچنین، اکثریت اعضای پیوسته بیان کرده‌اند که به درک عشق رسیده‌اند و از زنده شدن عشق در زندگی و وجودشان سخن گفته‌اند. افزون‌براین، حس یگانگی و حس عشق، روحیه خدمتگذاری همراه با اشتیاق را در پی داشته است. نکته قابل توجه این است که براساس ایدئولوژی مجموعه فرادرمانی، نیکی و خدمت به مردم با اعلام ارتباط، سبب کسب چندین برابر پاداش در زندگی کنونی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که به رفع مشکلات مادی و معنوی و گشایش در کل امور خود فرد می‌انجامد. احساس اثربخشی، تعامل عقلانی سودمند، تمایلات لطیف و عاشقانه حاصل از تجربه معنوی، همگی موجب برانگیخته شدن این اشتیاق در اعضا می‌شوند.

اکثریت مصاحبه‌شوندگان اقرار کرده‌اند که روحیه «خدمتگزاری با عشق و اشتیاق» یافته‌اند و خدمتشان به مردم با علاقه و بدون توقع انجام می‌شود و تقریباً همه تأکید دارند، خدمت و نیکی کردن به دیگران، جزء رفتارها، مناسک، و تکالیف روزمره‌شان است. معمولاً این خدمت دو حالت دارد: نخست، درونی یا متافیزیکی: نیکی با روش «اعلام ارتباط»؛ به‌عنوان مثال، «ارتباط وحدت جمعی»؛ «ارتباط مثبت ۱ و ۲»؛ دوم، بیرونی؛ خدمت عینی و واقعی، اما عمل نیک بیشتر به روش متافیزیکی انجام می‌شود. در این شیوه، تنها خواستن، نیت، و قصد نیکی، به‌وسیله شعور حاکم بر هستی، معادل با عمل نیک به‌شمار می‌آید و فرد تنها با «قصد کردن»، عامل انجام امر نیک محسوب می‌شود.

خانم آ می‌گوید:



مثلاً دیروز در بیمارستان بودم که تندتند پاکسازی اعلام می‌کردم و مریض‌ها را فرادرمانی می‌کردم و مثبت یک می‌دادم و روح جمعی اعلام می‌کردم. هر حلقه‌ای که به ذهنم می‌رسید را اعلام می‌کردم که خداوند زودتر شفای آن‌ها را بدهد. از دلم نمی‌آید این کار را نکنم، چون این دوره‌ها را دیده‌ام و می‌دانم که خیلی اثرگذار است، آدم دلش نمی‌آید که کاری از دستش بریاید، اما انجام ندهد... دوست دارم انجام دهم تا به خداوند نزدیک‌تر شوم.

برخی اعضای گسسته که خودشان این تجربه‌های معنوی را کسب کرده‌اند، بر این نظرند که تجربه‌های حاصل از مشارکت در مجموعه فرادرمانی، دارای ویژگی ماندگاری اندک است و اثراتی اگرچه عمیق، اما کوتاه‌مدت در تغییر نگرش و رفتار اعضا دارد. افزون‌براین، مشارکت در مجموعه موجب افزایش منیت و پرادعایی در مسیر عرفان برای فرد می‌شود. این اعضا معتقدند، تغییرات خلقی ناشی از مشارکت در مجموعه، موقتی و گذرا است و با گذشت زمان، افراد به ویژگی اولیه خود برمی‌گردند و بیشتر ادعای عرفان می‌یابند و این باعث افزایش خودخواهی‌هایشان شده است.

خانم آ می‌گوید:

تغییراتی هم که توی فرد ایجاد می‌شه اینه که وقتی از اون فضا دور می‌شه و یا کلاس‌ها تموم می‌شن، طرف به اصل خودش بیشتر نزدیک می‌شه و در کنار مسائل قبلی یه منیت "هم اضافه می‌شه که من راه‌عرفان‌رفته هستم.

خانم ه مربی ناپیوسته می‌گوید: «برای بعضی‌ها فقط شعار می‌شد و بدتر هم می‌شدند».

۳) ایمان به شعورمندی و حکمت در هستی: تقریباً همه اعضا با تکیه بر ایدئولوژی فرادرمانی و عمدتاً با تجربه معنوی به این باور و یقین رسیده‌اند که شعورمندی بر کل هستی و وجود حاکم است و بر آن‌ها اثر می‌گذارد و قدرت تنظیم کل پدیده‌های جهان را دارد. فرد با اعلام ارتباط (سپردن) با شعور کیهانی، می‌تواند هریک از امور جزئی و کلی زندگی شخصی و اجتماعی خود و دیگران را به عالی‌ترین و کامل‌ترین حالت تبدیل کند. این باور، تحولات نگرشی و گرایشی‌ای را در پی دارد که در رفتار اجتماعی آنان نیز نمود



یافته است؛ از جمله می توان به معناگرایی، جبرگرایی، تسلیم، و تقدیرگرایی اشاره کرد که از دید برخی اعضای گسسته، این نگرش ها سبب بی عملی، بی تفاوتی، و خمودگی در فعالیت های اجتماعی می شوند.

به همین ترتیب، «دقت و توجه فرد در اعمال روزمره» بالا می رود. با توجه به اینکه براساس جهان بینی و ایدئولوژی مجموعه و تجربه های دینی فراحسی در این مجموعه، فرد رابطه مستمر و دقیقی با هستی و محیط پیرامون خود دارد و طی این رابطه، هستی از فرد و فرد از هستی شعورمند و کنشگر متأثر می شوند، فرد، مسئول کنش و کنش متقابل با هستی است و باید به درون داد و برون داد این سیستم آگاه باشد و به کمک ابزارهای معنوی مجموعه که ابزاری متافیزیکی (اعلام ارتباط با حلقه های عرفانی) است، اقدام به کنش کند. در این حالت، تأمل موشکافانه و دقت در جزئیات اعمال روزمره بالا می رود.

خانم ف می گوید:

برای من که یک مادر هستم، عروس و داماد دارم... تأثیر شعور کیهانی این است که انسان همیشه به نتیجه کار فکر می کند. وقتی پشت سر کسی حرف می زنیم، هم به خودمان ضربه می زنیم و هم به فرد مقابل. شاید انسان بخواهد این کار را انجام بدهد، ولی فوراً متوجه می شود که کار درست کدام است.

خانم غ، عضو ناپیوسته می گوید:

اما برخی مسائل و جزئیات را ریز در نظر داشت، مثلاً آشغال ریختن، عکس العملی در پی دارد یا نگره نانی وجود دارد برای اسراف و عکس العملی دارد و به انسان بازمی گردد. این ها ذهن انسان را باز می کرد، از این لحاظ برام فرق داشت.

یکی دیگر از پیامدهای چنین بینشی، پیدایش روحیه و نگرش «معناگرا به هستی و تمام رویارویی های روزمره» است. افزایش دقت در اعمال روزانه همراه با قدسی شدن تمام رویارویی های روزمره از یک سو و جهان بینی مبتنی بر حاکمیت شعور برتر و عامل در کل هستی از سوی دیگر، سبب پیدایش نگرش معناگرا (در حد بسیار زیادی) در اعضا شده است و بسیاری از وقایع گذشته و حال، به زندگی آنان معنایی قدسی و هدفی حکیمانه می دهد.



خانم س می گوید:

...نه اینکه فکر کنم دیگه راه حل معمای من در دست های شخص به خصوصی باشد. گاهی جوابت پیش یک دوست هست، گاهی پیش یک مریض چیزهایی یاد می گیرم، گاهی از زبان یک فامیل درسی می شنوم؛ آرام آرام کل جهان هستی تبدیل به کتاب هستی می شود که هر زمانی نیازی هست، یکی رو می فرستند تا درسی رو برات باز کند.

خانم ص می گوید:

به عقیده من، هر کسی هر حرفی بگوید، نیاز بوده که من آن را بشنوم. چرا به من گفته؟ به شخص دیگری می گفت... یادم هست که بعد از ترم هشت به فیلم هایی که از بچه ام که فوت کرده باقی مونده بود، دوباره نگاه کردم، بدون اینکه گریه و بی تابي کنم. شاید به این خاطر بود که از درون به بعضی چیزها پی برده بودم. الان مطمئنم بچه ام که تازه به دنیا آمده بود و بلافاصله از دنیا رفت، حتماً حکمتی درش بوده.

این نوع نگرش معناگرایانه به کل هستی، موجب «پیدایش روحیه تسلیم و توکل»، تقریباً در همه اعضا، شده است و از دید اعضای گسسته، سبب نوعی «بی عملی و انفعال» می شود که بیشتر از چند نکته سرچشمه می گیرد: نخست اینکه انسان از اندیشه خلع سلاح می شود. به عبارت روشن تر، صلاح انسان را خدا و شعور کل تشخیص می دهد نه شعور جزئی نگر انسان؛ بنابراین، فرد به جای تصمیم گیری با آگاهی نسبی، تصمیم را به آگاهی مطلق می سپارد. دوم اینکه براساس این ایدئولوژی، انسان در جریان آزمون و خطا، رشد می کند؛ بنابراین، لزومی برای تغییر پیش آمدهایی که انسان را به ورطه خطا می اندازند، وجود ندارد. عمدتاً اعضا پیش آمدها را مبنی بر تقدیر مبتنی بر صلاح و خیر الهی قلمداد می کنند و نه تنها مقابله با آن و تدبیر امور را درست نمی دانند، بلکه از هم نوایی با آنها لذت می برند.

آقای د می گوید:

الان خیلی راحت تر هست، چون رسالتم را قبول کرده ام و در قلب من ریشه دوانده است. اگر این رسالت را قبول نکنم، خودم را به آب و آتش می زنم و فکر می کنم که من همه کاره هستم، احساس راحتی نمی کنم. درحالی که من کاره ای نیستم و گرداننده ای



وجود دارد... ایمان مطلق به این گفته ام دارم.... در آنجا تجربه دارم که خالق از گوشم گرفت و بهم فهماند که تو چه کاره‌ای؟

خانم پ می‌گوید:

براساس آموزه‌ها، تنها کاری که می‌توانستم بکنم، این است که به او انرژی بدهم یا به خدا بسپارم.... شاید اصلاً قرار است شخص دست به این کار بزند و درس بزرگی از این قضایا بگیرد.... حتی قرار نیست هنگام دعا از خدا بخواهم که فلان کار را بکن، چون قرار است هیچ خواسته‌ای از خدا نداشته باشیم، بلکه باید بگوییم هرطور که صلاح هست....

روحیه تسلیم و توکل در حد افراطی آن (در ایدئولوژی مجموعه) به نوعی «بی تفاوتی و بی عملی» و جبرگرایی می‌انجامد. خانم آ، از اعضای گسسته، در توصیف این ایدئولوژی می‌گوید:

فردرمانی در واقع به سری اطلاعات می‌ده و آخرشم می‌گه تو نمی‌دونی چی خیر و صلاح مخلوق هست و توی حکمت خدا دخالت نکن و قضاوت نکن. به خودش بسپار و دعای خیر کن براش که یا مشکلتش باز شه یا آگاه‌تر بشه. می‌گه حتی گاهی اوقات کمک کردن به هم درعین حال که خوبه، می‌تونه جاهایی بد باشه. بیشتر به خود خدا بسپار.

خانم س، از اعضای پیوسته، در پاسخ به پرسشی درباره عملکردش در هنگام مشاهده مشکلات مردم می‌گوید: «واکنشی ندارم. هرکسی مشکلی دارد، مشکل است دیگر». خانم غ که منتقد این ویژگی فردرمانی است، آن را گاهی برای برخی افراد مفید می‌داند و در واقع، برای سطح فردی و خرد جامعه کارآمد و در سطح کلان جامعه، ناکارآمد می‌پندارد. وی به گزارش از دوستش می‌گوید:

دوستم فردی بود که اصلاً در زندگی کوتاه نمی‌آمد، اما این کلاس‌ها باعث شد عوض شود و برخی مسائل را تقدیرش دانست و خواست تا ضعف‌هایش را قبول کند و آن‌ها را کاهش بدهد و زندگی‌اش به انسجام رسیده با این کلاس‌ها، این جور افراد و چنین تیپ افرادی هم وجود دارند.



اما در مورد خود می‌گوید:

چند سال انگیزه‌ام را از دست دادم و کار دیگری نمی‌توانستم انجام بدم؛ مثلاً کادر من حق من را می‌خورد، اما با اینکه به‌صراحت می‌دانستم، اما قدمی نمی‌توانستم بردارم و می‌گفتم که حتماً احتیاج دارد.... شروع کردم به رخوت، سستی، و قانع شدن را به من یاد داد و خیلی چیزها را من از دست دادم.

او گزارش مشابهی را از یکی از همکارانش می‌دهد که مربی یوگا و شنا و شخص بسیار فعالی در جامعه بوده و اکنون پس از مربی‌گری فرادرمانی بسیار بی‌تفاوت و سست شده است. وی می‌گوید:

فردی که یوگا کار کرده و بعد به فرادرمانی رفته را می‌شناسم.... قبلاً خیلی خوب کار می‌کردن و خودشان ورزشکار بودن و شخصیت فوق‌العاده‌ای داشت، اما الان رخوت می‌بینم و اینکه حس ورزشکاریش از بین رفته و خیلی شدید آرام‌تر شده است.

به گزارش عضو دیگری در مورد شخص یادشده: «تنها چیزی که خیلی به‌نظم توی خانم ایکس بعد از فرادرمانی تغییر کرد، این بود که اون گرمی و اجتماعی و معاشرتی که بود نیست. الان از آدما فرار می‌کنه و یه احساس سردی به آدم انتقال پیدا می‌کنه. نوع نگاه کردنش هم متفاوت شده!».

۴) باور به موجودات غیرارگانیک و قدرت عاملیت آن‌ها در زندگی روزمره: براساس ایدئولوژی فرادرمانی، موجودات و هستی‌های متافیزیکی‌ای در جهان وجود دارند که بر اثر عوامل مختلفی مانند افکار و اندیشه‌های منفی، در جسم و روح و ذهن فرد نفوذ کرده و کنترل افکار، تمایلات، و زندگی فردی و اجتماعی او را در اختیار می‌گیرند. از نظر این ایدئولوژی، تنها راه نجات از سلطه این موجودات، پیوستن به مجموعه فرادرمانی و حلقه‌های عرفانی آن و پرهیز از افکار، اندیشه‌ها، و رویارویی‌های منفی است.

همه اعضای پیوسته و گسسته به این موجودات و قدرت نفوذ آن‌ها باور دارند و آن‌ها را در زندگی خود مؤثر می‌دانند. عموماً اعضا در مقابل این موجودات دچار ترس و نگرانی هستند؛ به‌گونه‌ای که در برخی موارد، فرد در مقابله با آن‌ها احساس عجز می‌کند و این ترس زیاد، گاهی موجب گسستن از گروه و گاهی سبب پناه بردن به آن شده است.



آقای ح در مورد موجودات غیرارگانیک می گوید: «ما حفاظ دریافت کرده ایم و مصون هستیم؛ بنابراین، می توانیم اعلام کنیم، بدون اینکه مسائل منفی فرد به ما منتقل شود. کس دیگری نمی تواند این کار را انجام دهد. برخورد با شبکه منفی، مرحله به مرحله است؛ مثلاً ۴- و ۶- هم هست».

آقای ن بر این باور است:

درباره اینکه باور به وجودشان داشته باشم، خیر باور نداشتم، ولی الان باور دارم. استاد می گوید، عمق نفوذ آنها تا حدی است که می توانند داده های ما را تغییر دهند یا اطلاعات ما را دست کاری کنند و حتی باعث بروز بعضی بیماری های صعب العلاج نیز بشوند.

در این حال، این نگرش تقابلی نیز ایجاد می شود که افرادی که یک عضو به طور روزمره با آنها روبه رو می شود، یا غیر خودی و تحت نفوذ شبکه منفی و غیرارگانیک ها، یا از گروه خودی و عاری از این عوامل ویروس مانند هستند.

اعضا معمولاً مسائلی را که در روابط اجتماعی خود با آن روبه رو می شوند و حتی مشکلات زندگی خانوادگی خود و دیگران را به تأثیر موجودات غیرارگانیک نسبت می دهند، اما برخی اعضای گسسته که اطلاعات نسبتاً زیادی در مورد فنون گروه های معنویت گرا دارند با اینکه وجود موجودات غیرارگانیک را قبول دارند بر این نظرنند که نحوه برخورد مجموعه فرادرمانی با این موجودات، موجب تسهیل نفوذ بیشتر آنها در زندگی اعضا و نزدیکانشان شده است. معمولاً این باورها در بین اعضای گسسته، نقطه عطفی برای گسستن از گروه بوده است.

خانم آ می گوید:

البته زمینه هایی هم تو این دوران اتفاق افتاد. بهم خوردن دوستی های صمیمی ام، ازدواج، اختلاف مامان بابا، پایان نامه ارشد، خود آرش (به هم خوردن نامزدیم) و اساتید غیر منطقی و....

خانم غ می گوید:

رابطه ام با خانواده و دوستان و اطرافیان به علت تحولات زندگی در آن دوره که در



فرادرمانی شرکت می‌کردم، خوب نبود و البته نمی‌دانم فرادرمانی مؤثر بود در این رابطه یا نه.... همگی درگیر مشکلات خانوادگی شدیدی هستند و فکر نمی‌کنند که شاید به این راه، ربط داشته باشد و هیچ‌کدام فارغ نیستند.

او با نقل گزارشی از دوستش که مربی مجموعه است می‌گوید:

این خانواده قبلاً در صلح زندگی می‌کردند و بدون مشکل، اما وقتی همگی با هم از خواهر، مادر، و زن برادرها در این دوره فرادرمانی شرکت کردند، دچار مشکل شده‌اند. خود مربی چون از خودگذشتگی کرد، در زندگی صلح دارد، اما با اطرافیانش دائم در کلنجار رفتن است و من همه این‌ها را ارتباط می‌دهم به این مسائل.

جدول شماره (۲). مقوله‌های محوری تحولات شناختی و نگرشی اعضای پیوسته و گستره مجموعه فرادرمانی

تعداد کد	ایمان به شعور و حکمت در هستی	تعداد کد	شناختی ابعاد پنهان خود و اثرات آن
۴	نگرش معناگرایانه	۱۲	پذیرش خطا کار بودن و تغییر صفات ناپسند
۸	افزایش تأمل و دقت در زندگی روزمره	۶	بخشش با پذیرش نقص خود و دیگران
۱۳	جبرگرایی و تسلیم و تقدیرگرایی	۱۰	کاهش خودپسندی
۱۳	کاهش انگیزه فعالیت اجتماعی و ایجاد رخوت	۶	افزایش مثبت مدعی عرفان شدن
۶	بی‌عملی-بی‌تفاوتی	۱۶	جایگزینی نیکی و محبت به جای نفرت و زشتی
تعداد کد	باور به موجودات غیرارگانیک و قدرت عاملیت آن‌ها	تعداد کد	ادراک وحدت و یگانگی و اثرات آن
۱۳	باور به غیرارگانیک‌ها	۵	درک و رشد عشق و محبت
۱۶	تأثیر غیرارگانیک‌ها بر انسان	۴	کاهش فاصله من و دیگری؛ احساس یگانگی
۴	عامل انسان در اثرپذیری از غیرارگانیک‌ها	۵	روحیه خدمت با عشق و اشتیاق
۹	مصونیت از غیرارگانیک‌ها به کمک مجموعه	۵	افزایش تحمل و مصونیت در برخوردهای ارتباطی
		۶	افزایش سازگاری و کاهش رنجوری

بحث و نتیجه‌گیری

چنان‌که یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، پیامد مشارکت افراد در گروه‌های فرادرمانی، به لحاظ تحول نگرش در روابط اجتماعی، برای همه اعضا یکسان نیست، بلکه دارای ابعاد متنوعی است. معمولاً افرادی که آن را مثبت ارزیابی می‌کنند، به زوایایی از اثرات توجه دارند و افرادی که آن را منفی قلمداد می‌کنند، متوجه ابعاد دیگری هستند و معمولاً نقطه پیوند یا گسست فرد از تداوم عضویت در مجموعه، همان ارزیابی وی از اثرات مجموعه



است. به احتمال قوی، یکی از علل تداوم مشارکت اعضای پیوسته، پیامدهای مثبتی است که افراد به طور روزمره در زندگی اجتماعی خود دریافت می‌کنند و برعکس، علت گسیختگی برخی اعضای گسسته، پیامدهای منفی‌ای است که افراد آن را حاصل مشارکت در مجموعه ارزیابی می‌کنند.

تغییر در روابط اجتماعی که پیامد تحول رفتار اجتماعی است (همان‌گونه که در نظریه تغییر نگرش گفته شد) حاصل تغییر سازمان باورها و ارزش‌ها و در پی آن، نگرش و تمایلات فرد است که به دو طریق انجام می‌شود: (۱) ارائه ایدئولوژی و جهان‌بینی متفاوت؛ (۲) کسب تجربه معنوی مبتنی بر همان جهان‌بینی. اما نکته قابل توجه این است که نقطه عطف در تغییر باورها، نگرش، و رفتار فرد، تجربه معنوی است، نه کسب ایدئولوژی و جهان‌بینی فرادرمانی. در طول تجربه معنوی، نگرش فرد به هستی، خود، و دیگران تحول می‌یابد. این نتیجه با نظر محدثی (۱۳۹۱) که معتقد است، تجربه دینی در محور دین‌داری قرار دارد و اعتقادات دینی، نشئت گرفته از تجربه دینی هستند، مطابقت دارد. به عبارت روشن‌تر، با گرایش جهان‌مدرن به سوی فردگرایی، شخص اعتقادات و باورهای خود را براساس تجربه شخصی شکل می‌دهد نه به روش سنتی اطاعت و هم‌نوایی؛ بنابراین، آنچه موجب تغییر سازمان باورها و اعتقادات فرد می‌شود، تنها نظریه‌های هستی‌شناختی نیست، بلکه تجربه معنوی است که وی را به باور قریب‌به‌یقین می‌رساند. پژوهش‌های کرمانی (۱۳۸۳) و اسماعیلی (۱۳۸۱) نیز این یافته را تأیید می‌کنند؛ بنابراین، می‌توان گفت، از نقاط قوت این مجموعه، اولویت‌بخشی پرورش با تجربه معنوی همراه با حس زیبایی‌شناختی، به جای اولویت دادن به آموزش ایدئولوژیک، است.

هرچند تجربه معنوی، مهم‌ترین عامل و نقطه عطف تغییر نگرش فرد به خود و دیگران است، مجموعه فرادرمانی، در آغاز چرخه آموزش و پرورش، جهان‌بینی خود و ایدئولوژی مبتنی بر آن را به طور اجمالی و مختصر برای نوآموز بیان می‌کند و سپس، بلافاصله با کاربرد فنون جادویی دینی، وی را به تجربه معنوی وامی‌دارد. این جهان‌بینی با تعریفی که از انسان ارائه می‌دهد، وی را به لحاظ هستی‌شناختی به عنوان موجودی تفکیک‌ناپذیر از دیگری و موجودی به وسعت هستی معرفی می‌کند که از قابلیت اثربخشی بر جهان و اثرپذیری از



کل هستی برخوردار است. یکی از نقاط قوت مجموعه فرادرمانی، محوریت دادن به ارزش‌های متعالی انسانی، به‌ویژه در قلمرو ارتباطات اجتماعی است که براساس آن، مرز بین خود و دیگری کم‌رنگ می‌شود. بقیه حلقه‌های ارتباطی نیز، هریک به‌نحوی، چنین کاری را انجام می‌دهند؛ به‌عنوان مثال، حلقه ارتباط جمعی که به‌معنی طلب خیر برای عموم مردم است و حلقه پیوند که حلقه درک وحدت است، موجب می‌شوند که فرد ابتدا با اعلام ارتباط، برای همه درخواست خیر جمعی کند و همین خواستن، احساس پیوند به دیگران را در او ایجاد می‌کند و گاهی طی تجربه‌ای معنوی، احساس یگانگی با همه مردم و کل هستی در فرد ایجاد می‌شود که سطح ملموس‌تر و عمیق‌تری از درک و فهم است. براساس این نتایج، نگرش هستی‌شناسانه‌ای که فرد را به دیگران پیوند می‌زند و زندگی او را در ارتباط با کل هستی معنا دار می‌کند - که در «اینجا و اکنون» اثر بخش و اثر پذیر است - تعریف فرد را از خود توسعه بخشیده و به زندگی او معنا می‌دهد. همان‌گونه که گفته شد، پژوهش کاشی (۱۳۸۸) در مورد این گروه نیز بیانگر این است که تعریف افراد از خود، پس از مشارکت، توسعه می‌یابد.

به‌ندرت تحول در روابط اجتماعی فرد، در پی تغییر آموزه‌های هستی‌شناختی نظری رخ می‌دهد و در بسیاری از موارد، تنها حلقه ارتباطی یا تجربه معنوی خود، در بردارنده ادراک و شناخت مفاهیم مطلوب و رفتار جامعه‌پسند است؛ به‌عنوان مثال، حلقه‌های ارتباط اسکن دوگانگی، تیک‌های شخصیتی، قربانی و حلقه‌هایی از این دست، موجب تغییر باور و شناخت فرد در مورد خود، مبنی بر امکان خطا کار بودن خود و کشف ابعاد و زوایای پنهان مثبت و منفی شخصیت خود می‌شود که این هم به‌نوبه خود، تعریف فرد را از خود و دیگران تغییر می‌دهد، مرز و فاصله بین خود و دیگری بسیار کمتر می‌شود، امکان بخشش دیگران بیشتر می‌شود، و چند گامی به سوی احساس یگانگی و قدسی دیدن کل پیش می‌رود. افزون‌بر این، حلقه‌های ارتباطی دیگری، از جمله ارتباط بخشش و قربانی کردن، در راستای رفع ویژگی‌های منفی خود عمل می‌کند. افراد با تجربه‌های معنوی به درک عمیق‌تر مفاهیمی مانند بخشش می‌رسند و به‌عبارت روشن‌تر، «بخشش» را عمیق‌تر درک می‌کنند و با یافتن درک عمیق، این تجربه در هسته سازمان، باورها، و ارزش‌های فرد جای می‌گیرد که





بر نگرش و تمایلات او اثرگذار است و رفتارش را به آن سو سوق می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که ابزاری به‌نام «ارتباط بخشش» دارد که اگر خود نیز نتواند با اراده‌اش این کار را انجام دهد، با اعلام این ارتباط، حلقه ارتباطی یادشده به‌طور خودکار بر درک، فهم، و اراده فرد مسلط شده و این فعل را برایش به انجام می‌رساند؛ درعین حال، فرد از لذت و معنای عمیق بخشش بهره‌مند می‌شود و این تجربه به بخشی از تجربه زیسته او تبدیل شده و ویژگی‌هایش را به همان سمت سوق می‌دهد. براین اساس، آلپورت (روش بلاو و نیون، ۱۳۹۲، ۱۲۵) نیز بر این نظر است که یک شرط عمده تحول نگرش، یک تجربه برجسته دراماتیک است. گفتنی است، براساس نتایج پژوهش جابریان (۱۳۹۶)، تعامل و مشارکت گروهی، عامل مهمی در ایجاد، حفظ، و تقویت باورهای نوپایی است که حاصل تجربه معنوی هستند و گسستن از گروه یا فقدان تعاملات گروهی موجب تضعیف و زوال این نگرش‌ها می‌شود. همان‌گونه که آلپورت (روش بلاو و نیون، ۱۳۹۲، ۱۲۵) نیز معتقد است، «تراکم تجربه» یکی از الزامات اثربخشی تجربه بر نگرش است.

به‌این ترتیب، فرد برای عمل به ایدئولوژی جمع‌گرایانه فرادمانی، بدون تلاش در راستای تغییر رفتار و اعمال خود از این ابزارها برای بهبود روابط خویش با دیگری — به‌لحاظ شناختی و رفتاری — بهره می‌گیرد و بهبود روابطش را به‌سادگی و آسانی و بدون هزینه تجربه می‌کند. براساس نظریه انتخاب عقلانی، بی‌هزینه بودن این فرایند که برای فرد پاداش لذت بهبود روابط و احساس اثربخشی را در پی دارد، وی را به تداوم پیوستگی به این مجموعه تشویق می‌کند.

پژوهش شریعتی و همکارانش (۱۳۸۶) در مورد دو گروه معنویت‌گرا، حاکی از این است که افزون‌بر تقویت احساس و تجربه دینی، تقویت اصول اخلاقی نیز از کارکردهای مشارکت در این گروه‌ها است.

اما در جایی که فنون جادویی مذهبی کارایی ندارند یا پیامدهای منفی‌ای دارند و منافع فرد را تأمین نمی‌کنند و به‌عبارت دیگر، در جایی که این مشارکت برای فرد نه‌تنها پاداشی ندارد، بلکه وی را متحمل هزینه می‌کند، احتمال گسست او افزایش می‌یابد.

یکی دیگر از نکته‌های قابل توجه در تحول نگرش اعضا، باور به وجود موجودات



متافیزیکی به نام موجودات غیرارگانیک است که از قدرت نفوذ در افکار، تمایلات، و رفتار فیزیکی فرد، اطرافیانش، و کل هستی برخوردارند. این باور، زیربنای توجیه درد و رنج‌های فرد در زندگی است که البته مسئول بخشی از نفوذ آن‌ها در زندگی فرد، خود او و اندیشه‌های پلید و منفی‌اش به‌شمار می‌آید و پیوستن به حلقه‌های عرفانی مجموعه فرادرمانی، راه نجات از این موجودات و این افکار دانسته می‌شود. ایجاد چنین باوری برای اکثریت اعضا، ترس و واهمه از این موجودات را در پی دارد و وجود این باور در حد افراطی، پیوسته فرد را در باور به نفوذ قدرت‌های متافیزیکی در زندگی‌اش به‌سوی ضعف و عجز پیش می‌برد و همچنین، اعتقاد وی را به عاملیت موجودات غیرارگانیک در دردها و رنج‌هایش محکم می‌کند و در صورت ناکارآمدی حلقه‌های ارتباطی، موجب ناامیدی از این مجموعه می‌شود. برخی اعضای صاحب‌نظر در علوم معنوی که از اعضای ناپیوسته فرادرمانی هستند، معتقدند که امکان وجود و نفوذ چنین نیروهایی وجود دارد که دال بر عملکرد نادرست و نقص در روش فرادرمانی است. این باور به‌دنبال خود نگرش خودی و غیرخودی به درون‌گروه و برون‌گروه را ایجاد و تشدید می‌کند؛ به‌گونه‌ای که اعضا معتقدند، با پیوستن به گروه می‌توان از شر این موجودات و عاملیت آن‌ها در زندگی نجات یافت. دلیل عدم تمایل افراد به پیوستن به این مجموعه یا گسست آن‌ها پس از ورود به آن نیز شدت تسلط موجودات غیرارگانیک بر این افراد و زندگی‌شان است؛ بنابراین، برای اعضای پیوسته توجیهی با عنوان دعوت‌شدگان و برای گسسته‌ها اصطلاح ریزش یافته‌ها را به‌کار می‌برند. همچنین، اعضای غیرخودی، افراد آلوده به این موجودات و شبکه منفی‌ای به‌شمار می‌آیند که نیاز به پاکسازی دارند و از آنجاکه براساس اعتقادات این مجموعه راه‌رهایی از این شبکه و موجودات غیرارگانیک در انحصار اعضا و سردمداران عرفان حلقه است، حس وابستگی اعضا به گروه و ضرورت مشارکت همراه با فرمانبری را برای اعضا توجیه و تشدید می‌کند. گفتنی است با توجه به اینکه پژوهش‌های دانشگاهی در مورد این گروه بسیار ناچیز است، پژوهش‌هایی که بر نقاط قوت و ضعف آن‌ها و از تمام جنبه‌ها از جمله موجودات غیرارگانیک پرداخته باشد، وجود ندارد که بتوان آن را با یافته‌های مقاله حاضر مقایسه کرد.



پژوهش ماسیمو ابرو و این (کاوینی، ۱۳۹۰) که در مورد تمایلات خشونت‌آمیز گروه‌های معنویت‌گرا سخن می‌گوید، خود تأییدگر تقویت پیوندهای درون‌گروهی علیه پیوندهای برون‌گروهی است. روی هم رفته بر اساس نظریه‌های مربوط به سرمایه اجتماعی گروه‌های دینی و پیوندهای درون‌گروهی و برون‌گروهی، گروه‌های دینی، دارای روابط خواهرانه و برادرانه قوی درون‌گروهی هستند و هرگاه چنین پیوندهای درون‌گروهی قوی‌ای برقرار باشد، روابط برون‌گروهی تضعیف می‌شود (گرانووتر، ۱۹۷۳). در این حالت، همسو با نظریه نیاز مازلو (محدثی، ۱۳۹۵، ۳۹)، کرچ، کرچفیلد، و بالاک (کریمی، ۱۳۹۲، ۲۳۵-۲۳۴)، تعلق گروهی یکی از عوامل مهم تداوم مشارکت اعضا است.

یکی دیگر از پیامدهای مشارکت در مجموعه، پیدایش نگرش قدسی به هستی و همه پدیده‌های جهان است که سبب شکل‌گیری نگرش حکیمانه و تقدیرگرایانه و ایجاد روحیه توکل و تسلیم و از نظر اعضای ناپیوسته، موجب پیدایش روحیه منفعلانه و رخوت و بی‌تفاوتی می‌شود. پیدایش نگرش تقدیرگرا و معناگرا، پله‌ای به سوی تزکیه، رشد، و تعالی به‌شمار می‌آید که موجب پذیرش مشکلات اجتماعی و افزایش درجه تحمل و سازگاری و در نتیجه، سبب بهبود روابط اجتماعی می‌شود، اما چنین نگرشی می‌تواند سبب منفعل شدن فرد نیز بشود. اعضای ناپیوسته نیز از این آسیب یاد کرده و ناخشنود هستند و معتقدند، در این دوران به سبب داشتن چنین روحیه‌ای، آسیب‌های مهمی از سوی دیگران دیده و به همان رابطه آسیب‌زا تداوم داده موجب سرایت آسیب به اطرافیان‌شان شده‌اند. یکی دیگر از آسیب‌های این روش، جایگزینی کاربرد فنون جادویی به جای عمل واقعی است که به نوعی موجب بی‌عملی می‌شود، زیرا با کاربرد فنون جادویی دینی، نیت و قصد، جایگزین کنش واقعی می‌شود و فرد به جای وارد شدن به واکنش، این فنون را برای هر کار روزمره‌ای به کار می‌برد. این شیوه وارد شدن به کنش - چنان‌که در انتقادهای برخی از اعضای گسسته نیز بیان شده است - آسیب‌هایی را به نظام کنش در سطح کلان جامعه وارد می‌کند؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت، جامعه به گروهی از افراد منفعل و پذیرا تبدیل می‌شود که در جهت ساختن زندگی فردی و جمعی، اندیشیدن را متوقف کرده‌اند.

همچنین، با توجه به اینکه تحولات نگرشی و رفتاری عمدتاً با تجربه معنوی و با فنون

جادویی دینی‌ای رخ می‌دهند که فرد دخالت چندانی در آن نداشته است (درواقع فرد برای ایجاد این تغییر در خود تلاش چندانی نکرده است)، تحولات ناپایداری هستند. تحلیل گفته‌های اعضای گسسته نشان می‌دهد، اعضا هنگام مشارکت در گروه با درجه‌های متفاوتی به اصول و آموزه‌های تجربی و نظری گروه وفادارند و کمابیش فعال هستند، اما پس از گسستن از گروه و عدم تبادل آموزه‌ها، ایمان و باورشان به آن‌ها کاهش یافته و روزبه‌روز کم‌رنگ می‌شود؛ تا حدی که فرد گسسته، خود و دیگران مشابه را بازگشته به حالت پیش از مشارکت ارزیابی می‌کند. به این ترتیب می‌توان گفت، کیش‌های معنوی که ابزار اصلی آموزش و پرورششان فنون جادویی دینی است (با توجه به اینکه عاملیت عضو در اندیشه و عمل تا حد قابل توجهی کاهش می‌یابد) اولاً فاقد توانایی لازم برای وارد شدن به مناظره‌های نظری هستند و ثانیاً در صورت فقدان سازمان منسجمی که شبکه ارتباطی اعضا را به هم مرتبط و پیوسته نگه دارد، منتهی به از دست دادن پیروان و اصول اعتقادی آن خواهند شد.



منابع

- روش بلاو، آن ماری؛ و نیون، ادیل (۱۳۹۲). روان‌شناسی اجتماعی (چاپ دوم؛ مترجم: سیدمحمد دادگران). تهران: مروارید.
- استراوس، آنسلم؛ و کوربین، جولیت (۱۳۸۷). اصول روش تحقیق کیفی؛ نظریه‌های مبنایی، رویه‌ها و روش‌ها (چاپ دوم؛ مترجم: بیوک محمدی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اسماعیلی، حمیدامین؛ و خلیلی، اسماعیل (۱۳۸۱). آسیب‌شناسی فرهنگی دانشگاه‌های ایران. تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- ازکیا، مصطفی؛ ایمانی‌چاگرمی، حسین (۱۳۹۰). روش‌های کاربردی تحقیق؛ کاربرد نظریه بنیانی (جلد دوم). تهران: کیهان.
- بارکر، ایلین (۱۳۸۷). وقوع و اهمیت جنبش‌های نوین دینی (مترجم: محمد قلی‌پور). در برابان ویلسون؛ و جیمی کرسول، جنبش‌های نوین دینی (صص ۵۳-۳۳)، نشر مرن‌دیز، مشهد، ایران.
- بهرامی‌دشتکی، هاجر؛ علیزاده، حمید؛ غباری‌بناب، باقر؛ و کرمی، ابوالفضل (۱۳۸۵). اثربخشی آموزش معنویت به شیوه گروهی بر کاهش افسردگی در دانشجویان. پژوهش‌های مشاوره، ۱۹(۵)، ۷۲-۴۹.
- پاتیک، الیزابت (۱۳۸۷). زنان در جنبش‌های نوین دینی (مترجم: محمد قلی‌پور). در برابان ویلسون؛ و جیمی کرسول، جنبش‌های نوین دینی (صص ۲۲۴-۱۷۷)، نشر مرن‌دیز، مشهد، ایران.
- مهدی‌پورزراع، نسرين؛ و بحری، سوری (۱۳۸۴). یوگا عامل تندرستی. نشریه پرستاری ایران، ۱۸(۴۱ و ۴۲)، ۸۵-۹۱.
- جابران، نفیسه (۱۳۹۶). تبیین جامعه‌شناختی جریان معنویت‌گرایی نوپدید در شهر تبریز (رساله دکتری). دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
- خوشفر، غلامرضا (۱۳۸۹). طرح مسئله عرفان‌های نوظهور و جریان‌ها انحرافی. مجموعه مقالات همایش بررسی آسیب‌های اجتماعی استان مازندران (صص ۲۰۶-۱۹۱).
- زتومکا، پیوتر (۱۳۸۴). اعتماد یک نظریه جامعه‌شناختی (مترجم: فاطمه گلابی). تبریز: ستوده.
- شریعتی‌مزیانی، سارا؛ باستانی، سوسن؛ و خسروی، بهناز (۱۳۸۶). جوامعی در نوستالوژی اجتماع؛ نگاهی به پدیده معنویت‌های نوپدید در ایران. فصلنامه مطالعات فرهنگ - ارتباطات، ۳(۸)، ۱۹۵-۱۶۷.
- فعالی، محمدتقی (۱۳۸۷). آفتاب و سایه‌ها: نگرشی بر جریان‌های نوظهور معنویت‌گرا. قم: نجم‌الهدی.
- فلیک، اووه (۱۳۸۸). درآمدی بر تحقیق کیفی (مترجم: هادی جلیلی). تهران: نی.





کاشی، فضا (۱۳۸۸). خود در معنویت‌های جدید؛ مطالعه موردی عرفان کیهانی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

کاویانی، نسیم (۱۳۹۰). بررسی علل جامعه‌شناختی گرایش زنان به معنویت‌های جدید (مطالعه موردی: شهرستان گرگان) (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه مازندران.

کرمانی، طوبی (۱۳۸۳). گرایش انسان معاصر به عرفان. در مجموعه مقالات عرفان؛ پلی میان فرهنگ‌ها (صص ۵۹-۳۹). تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

کریمی، یوسف (۱۳۹۲). روان‌شناسی اجتماعی (چاپ نوزدهم). تهران: دانشگاه پیام نور.

کلاهی، محمدرضا (۱۳۹۰). دینداری و جهانی‌شدن. فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۲۴، ۶۵-۹۴.

کوزر، لوییس (۱۳۷۹). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی (چاپ هشتم؛ مترجم: محسن ثلاثی). تهران: علمی.

برایان ویلسون و جیمی کرسول (۱۳۸۷). جنبش‌های نوین دینی و سلامت روانی. در لیلیستون، لارنس؛ شفر، گری، جنبش‌های نوین دینی؛ محدودیت‌ها و امکانات (صص ۱۷۴-۱۵۵؛ مترجم: محمد قلی‌پور). مشهد: نشر مرندیز.

محدثی گیلوایی، حسن (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی دین؛ روایتی ایرانی (چاپ اول). تهران: یادآوران.

محدثی گیلوایی، حسن (۱۳۹۵). جریان‌های دینی و معنوی بدیع: بررسی و نقد رویکردهای تبیینی، جهت‌گیری‌های هنجارین و راهبردهای عملی. در: غلامرضا غفاری؛ محمدرضا جوادی یگانه، مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی کشور (جلد دوم، چاپ اول). تهران: شورای اجتماعی کشور، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

مظاهری‌سیف، حمیدرضا (۱۳۸۷). جریان‌شناسی انتقادی عرفان‌های نوظهور (چاپ اول). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

همیلتون، ملکم (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی دین (چاپ سوم؛ مترجم: محسن ثلاثی). تهران: ثالث.

Eftekhar khansari, T. (2013). *Women, self and life transformation in an Iranian spiritual movement inter - universal mysticism, womens study* (Doctoral dissertation). Women's Studis, University of York.

Field, J. (2003). *Social capital*. London: Rutledge.

Granovetter, M. S. (1973). The Strength of weak ties. *American Journal of Sociology*, 78, 360-80.

- Koenig, H. (2010). Spirituality and mental health. *International Journal of Applied Psychoanalytic Studies*, 7(2), 116-122 . doi: 10.1002/aps.239
- Rokeach, M. (1969). *Beliefs, attitudes and values: A theory of organization and change*. San Francisco Jossey Bass Publishers.
- Woodhead, L., Fletcher, P., Kawanami, H., & Smith, D. (2005). *Religions in the modern world: Traditions and transformations* (1st ed. 2002). London and New York: Routledge.
- Wuthnow, R. (2007). *After the baby boomers - how Twenty - and Thirty - somethings are sharing - the future of American religion*. New Jersey: Princeton University Press.



فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران

۱۰۰

دوره ۱۲، شماره ۲
تابستان ۱۳۹۸
پیاپی ۴۶